

ازدواج های قجری

۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۰۸

در جامعه ی عصر قاجار فاصله ی چندانی بین کودکی و ازدواج دختران وجود نداشت و از این رو دختران اغلب از ۷ تا ۱۳ سالگی ازدواج می کردند و عملاً به عنوان رکن مستقلی وارد معرکه ی زندگی خانوادگی می شدند.

در واقع عواملی چون دست یابی به استقلال اقتصادی، رشد نسبتاً سریع دختران آن روزگار و پایین بودن میانگین عمر به دلیل شیوع بیماری های گوناگون و عدم رعایت اصول بهداشتی در افزایش این ازدواج های زود رس بی تاثیر نبود. بر این اساس سعتمندترین دختران آنهایی بودند که در خانه ی شوهر به بلوغ می رسیدند زیرا تصور می شود که به این گونه از وسوسه های نفسانی بیشتر در امان خواهند ماند. اکثر ازدواج ها به خصوص در خاندان های اشرافی به دلیل قابل اعتماد بودن اشخاص و به منظور استحکام بخشیدن به علایق فامیلی و حفظ اصالت خانوادگی در محدوده ی خویشاوندان صورت می گرفت و دختران و پسران تقریباً هیچ گونه اختیاری در برگزیدن همسر آینده ی خود نداشتند. لیدی شیل در خاطرات خود می نویسد: «ازدواج در ایران به دو شکل صورت می گیرد یکی ازدواج واقعی که همان فرم آبرومند معمول است و یک مرد می تواند طبق آن چهار زن عقدی داشته باشد و بجز انجام طلاق قابل گسستن نیست. دیگری ازدواجی است که معروف به صیغه می باشد و به هیچ وجه محدودیتی از نظر تعدد زوجات ندارد ولی در آن دوره ازدواج محدود است و البته هیچ گاه به بیشتر از نود سال نمی رسد و تازه با اینکه تعیین دوره نود ساله برای این گونه ازدواج های غیردائمی دلیل بر احترام فراوان به زوجه است با این حال یک صیغه نودساله هیچ گاه ارزش یک زن عقدی را ندارد. فرزندان زن های صیغه معمولاً با بچه های زنان عقدی در شرایط مساوی زندگی می کنند مگر آنکه یکی از زن ها استثنائاً متعلق به خانواده قاجار باشد و یا از طبقه ای به شمار آید که بر شوهرش برتری فراوان داشته باشد. مردها معمولاً زن های عقدی خود را از خانواده های هم طراز انتخاب می کنند در حالی که زن های صیغه را از طبقات پایین برمی گزینند تا در ضمن سمت خدمتکاری زن های عقدی را هم داشته باشند.»

اولیویه نیز درباره نحوه ازدواج در دوره قاجار می نویسد: «روستاییان عادتاً بیش از یک زن نمی گیرند. با وجود این که در مذهب خود تا چهار زن آن ها را مباح باشد هیچ وقت بنده و کنیز را زن نکنند و با آن ها همخوابه نشوند مگر قلیلاً به هنگامی که هنوز زن نگرفته باشند. کیش ما را در گرفتن یک زن خیلی می پسندیدند و می گفتند که بسیار زن گرفتن اگر اغنیا را ضرری نداشته باشد فقرا را خاصه آنان را که طالب استراحت و دوری از جنگ و جدال هستند هیچ در کار نیست و بسی زیان دارد.»

دیالافوا دیگر سیاح اروپایی می نویسد: «زنان ایل بسی نیرومند و کارآمدتر از زنان شهرنشین هستند این ها در خانواده ای که تعدد

زوجات ناشناس است جای با افتخاری را اشغال کرده اند و شایستگی آن آزادی را که به آن ها داده شده دارند. اگر چه اخلاق آن ها بدوی است ولی بسیار پاک است. زنان چادرنشین ازدواج های موقتی را قبول نمی کنند و طلاق هم به ندرت در میان آن ها واقع می شود و به سهولت از شوهر اولی دست نمی کشند.»

اما خانم کولیور رایس می نویسد: «یک خان دارای همسرانی با پایگاه های مختلف اجتماعی است. همسر اصلی باید یک بی بی یا یک دختر خان باشد. ارزش ویژه این گونه ازدواج ها در آن است که سبب اتحاد میان خانواده های گوناگون می شود و چون نه تنها زنان نفوذ بسیاری بر شوهران و پسران و برادران خود دارند از دشمنی های بسیار جلو می گیرند. همسر اصلی در خلال مدتی که شوهرش حضور ندارد مهر کامل امور و اموال را به دست دارد و اغلب از توانایی و هوشمندی برتری برخوردار است. خوانین، نامه ها و اسناد را امضا می کنند و مانند سایر ایرانیان از مهر بهره نمی جویند لکن هرگاه قلمرو ایل را ترک می کنند اجازه استفاده از مهرهایشان را به بی بی می دهند و بی بی ها نیز دارای مهرهای خاص خودند که برای انجام معاملات شخصی از آن ها استفاده می کنند.

گاه یک خان همسری از طبقه ای فرودست اختیار می کند. این همسر می تواند دختر یکی از سران نه چندان بزرگی باشد که خان می خواهد با آن ها روابط دوستانه داشته باشد و در مورد نیاز از حمایت و پشتیبانی آن ها برخوردار شود. چنین همسری نیز مدعی کسب لقب بی بی است اما گرفتن آن تا حد زیادی به موردپسند واقع شدن و خشنودی خان از وی بستگی دارد. اگر رفتارش مورد پذیرش قرار گیرد تقریباً چون بی بی با او رفتار می شود و می تواند صاحب املاک و دهاتی شود لکن هرگز نفوذ و قدرت بی بی اصلی را نخواهد داشت.

سومین طبقه همسران خوانین نیز از نظر اجتماعی فرودست اند. چنین همسری می تواند دختر روستایی یعنی دختر یکی از پیشکاران یا پیشخدمتان باشد که خان مایل است وفاداری وی مستحکم و حفظ شود. احتمال دارد این همسر به خاطر زیبایی اش برگزیده شود و یا مادر خان هنگام خردسالی او را برای همسری پسرش برگزیند و در خانه اش یعنی خانه مادرشوهر آینده بزرگ کند.

گاه همسر اصلی خان، خود همسر تازه ای برای شوهرش انتخاب می کند. او معتقد است که با طبق و مذاق شوهرش آشناست و می داند چه کسی هووی بهتری برای او خواهد بود. پس چرا خود به این گزینش دست نیازد. طلاق رسوایی بزرگی انگاشته می شود و به ندرت روی می دهد. بی بی ها هرگز طلاق نمی گیرند. سایر همسران اگر فرزندی نیاورند، بیمار باشند یا شوهر آن ها را دوست نداشته باشد، مطلقه می شوند. اعمال غیر اخلاقی و هرزگی تقریباً در میان این مردم ناشناخته است. مردان توجه زیادی نسبت به زنانشان معطوف می دارند و بسیار در فکر آنان اند و زنان نیز معیارهای والای خود را دارند.»

۱- لیدی شیل، خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشرنو، ۱۳۶۲.

۲- اولیویه، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

۳- دیالافوا، سفرنامه، ترجمه فره وش، تهران: خیام، ۱۳۶۱.

۴- میترا مهرآبادی، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: آفرینش، ۱۳۷۹

*بنفشه حجازی، تاریخ خانمها، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸.

منبع: قدس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30171/قجری-های-ازدواج/>